

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

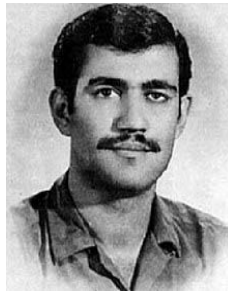
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

نویسنده: حمید مؤمنی (م. بید سرخی)
بازتاب: یوسف فرهادی
۰۳ جنوری ۲۰۲۵



زنده یاد حمید مؤمنی

مختصری از تاریخ جامعه- (۲)

بخش ۲

– نظام های اشتراکی نخستین

– جماعت اشتراکی ابتدائی

– برای مطالعه بیشتر

فصل اول – جماعت اشتراکی ابتدائی

از ابتدای پیدایش انسان تا پایان دوران سنگ و آغاز دوران مس، یعنی در حدود یک میلیون سال، انسان به صورت جماعت اشتراکی ابتدائی زندگی می کرده. جماعت اشتراکی ابتدائی خود دو صورت داشته:

الف – گله انسانی

ب – جماعت خانوادگی اشتراکی

گله انسانی که خود نزدیک یک میلیون سال طول کشیده (یعنی از ابتدای پیدایش انسان تا ۵۰ هزار سال پیش) عبارت از گروهی انسان بوده که مانند گله های حیوانات، دسته جمعی به دنبال غذا می گشته اند و هر کجا که خسته می شده اند، می خوابیده اند. یعنی تا ۵۰ هزار سال پیش انسان به صورت گله زندگی می کرد. افراد گله انسانی با هم به پیدا کردن غذا می پرداختند و اگر غذا پیدا نمی شد همدیگر را که البته خیلی کم چنین اتفاق می افتاد می دریدند و می خوردند. افراد هر گله ثابت و مشخص نبود، مثلاً گاهی یک گله به چند گله تقسیم می شد و هر گله به طرفی می رفت و گاهی هم چند گله که به همدیگر می رسیدند، باهم به یک گله تبدیل می شدند. بنابر این، افراد گله همیشه تغییر می کرد و مانند گله

های حیوانات وحشی که در بیابان ها و جنگل ها به هم می پیوندند و از هم جدا می شوند، گله های انسانی نیز گاهی به هم می پیوستند و گاهی به چند گله کوچک تقسیم می شدند و هر گله به طرفی می رفت. گله انسانی تا ۵۰ هزار سال پیش وجود داشت.

جماعت خانوادگی نیز یک گله انسانی بود، منتهی فرقی با گله این بود که افراد جماعت خانوادگی دیگر از هم جدا نمی شدند و به همدیگر نمی پیوستند، بلکه همیشه ثابت بودند.

جماعت خانوادگی نزدیک ۵۰ هزار سال پیش به وجود آمد و الی ۶ تا ۷ هزار سال پیش دوام آورد. جماعت خانوادگی گروهی انسان بودند که با همدیگر نزدیکی خونی پیدا کرده بودند. روابط جنسی بین زن و مرد های گروه ابتداء نظم مشخصی نداشت، ولی کم کم نظم مشخص پیدا کرد. یعنی در آغاز مثلاً پسر با مادر و خواهر با برادر هم روابط جنسی داشتند، ولی کم کم روابط بین مادران و پسران از بین رفت و سر انجام روابط جنسی دارای نظم مشخص شد و باز هم مرتباً متناسب با زمان تغییر کرد تا به صورت روابط زن و شوهری امروز درآمد. پس جماعت خانوادگی در اصل همان گله است. منتها چون افراد آن ثابت است و از هم جدا نمی شوند، در نتیجه با یکدیگر رابطه خونی - خانوادگی پیدا می کنند، یعنی چون روابط آزاد است و افراد گروه نیز از یک دیگر جدا نمی شوند، در نتیجه پس از یکی دو نسل همه با هم فامیل می شوند.

اما ببینیم که در جماعت خانوادگی روابط افراد با یک دیگر چگونه است و مردم چطور زندگی می کنند. در جماعت خانوادگی یک یا چند ریش سفید وجود داشت که رئیس جماعت بودند. تمام افراد جماعت از صبح تا غروب کار می کردند. مرد ها به شکار می رفتند و زن ها کشاورزی می کردند و تمام محصولی که از کشاورزی به دست می آمد و تمام حیواناتی که شکار می شد، در انبار جماعت جمع می شد و افراد جماعت به دستور ریش سفید هر چه می خواستند از آن مصرف می کردند. تمام اموال و آذوقه جماعت، اشتراکی بود، یعنی هیچ کس مالک خصوصی این اموال نبود. مالک تمام این اموال، جماعت بود و هر کس هر چقدر احتیاج داشت مصرف می کرد، منتها ریش سفید بر این موضوع نظارت داشت و مواظب بود که کسی آذوقه جماعت را ریخت و پاش نکند. البته کسی هم اموال جماعت را ریخت و پاش نمی کرد، چون طبق اعتقادات خود شان این کار را گناه می دانستند، هر کس درست به اندازه خودش مصرف می کرد و همه هم این راه و رسم را بلد بودند و هیچ کس از آن سرپیچی نمی کرد.

اصلاً در جماعت خانوادگی هر کاری رسم و آدابی داشت و همه این رسم و آداب را رعایت می کردند. بیشتر کار های جماعت طبق رسم و آداب انجام می گرفت و کمتر کاری بود که از روی فکر و ابتکار یک نفر انجام گیرد. بدین دلیل هر کاری که می شد، همه قبولش داشتند، چون تمام آن ها رسم و آداب را قبول کرده بودند. البته رسم و آداب هم از آسمان نیامده بود، بلکه آن ها را هم، فکر و ابتکار انسان ها درست کرده بود؛ ولی نه در عرض یک روز و دو روز و حتی چند هفته، بلکه در عرض ده ها هزار سال، هر کس گوشه ای از آداب و رسوم را ساخته بود و در عرض ده ها هزار سال هر کس چیزی به آن اضافه کرده بود. آداب و رسوم خیلی به کندی کامل می شد و هر کس سعی می کرد آن را درست اجراء کند. فقط وقتی که اجرائش خیلی مشکل می شد و یا اصلاً فایده ای نداشت، و این موضوع زیاد اتفاق می افتاد، آن وقت کس یا کسانی کم کم یا یکباره آن را تغییر می دادند و با شرایط جدید سازگار می کردند. البته این تغییر آداب و رسوم همین طور بسادگی هم انجام نمی گرفت و اغلب سبب برخورد های شدید اجتماعی می شد. بگذریم. گفتیم که جماعت اشتراکی خانوادگی خود زندگی و اقتصاد مستقلی داشت. این جماعت در گوشه ای، در کنار چشمه یا رودخانه ای برای خود خانه درست کرده بود. زنان بچه ها را نگهداری می کردند و در اطراف محل سکونت خود کشاورزی می کردند و مردان به شکار می رفتند و لاشه حیوانات و سایر چیز های قابل خوردن را به خانه می آوردند.

زنان چون در خانه می ماندند و کشاورزی هم می کردند و خلاصه، زندگی را در محل سکونت اداره می کردند، به رئیس خانواده تبدیل شدند، ولی مردان چون صبح تا غروب فقط به دنبال شکار می رفتند و هر کس به گوشه ای از بیابان می رفت، در نتیجه از کار اداره خانواده بی خبر بودند و به ناچار گوش به فرمان زنان می کردند. این دوره را مادرشاهی [مادر تباری- پورتال] نیز گفته اند، یعنی دوره ای که زنان فرمانروای خانواده بوده اند.

چنان که گفتیم زندگی جماعت خانوادگی اشتراکی بود، یعنی هر کس هر چقدر که می توانست کار می کرد و غذا به دست می آورد یا تولید می کرد و آنگاه همه با هم محصولات و غذا های به دست آمده را مصرف می کردند و کسی نسبت به چیزی حق مالکیت فردی نداشت. در درون جماعت خانوادگی هم اگر اختلافی به وجود می آمد، این اختلاف به وسیله ریش سفیدان حل و فصل می شد. فرمان ریش سفید مورد پذیرش طرفین قرار می گرفت. اما در مورد دعوا های خارجی یعنی تجاوز یک جماعت خانوادگی به جماعت خانوادگی دیگر، مسأله با جنگ ختم می شد.

به عبارت دیگر هر جماعت خانوادگی ابتداء مثل یک کشور مستقل بود و دو یا چند جماعت خانوادگی که در چند کیلومتری یکدیگر زندگی می کردند، هیچ گونه پیوند و منافع مشترکی با هم نداشتند (البته این پیوند و منافع مشترک بین جماعت های خانوادگی یک منطقه بعداً در اثر ضرورت هایی کم کم به وجود آمد).

هر جماعت خود دارای سرزمینی بود که در آن آب کافی، زمین برای کشاورزی و مرتع و شکارگاه وجود داشت. به عبارت دیگر هر کجا که آبی و زمینی و شکارگاه مناسبی وجود داشت، جماعت روستائی در آن ساکن می شد و برای خود خانه و کاشانه ای درست می کرد. گاهی اتفاق می افتاد که یک جماعت برای به دست آوردن آب و زمین و شکارگاه مناسب تر و بهتر، مجبور می شد به حق جماعت های دیگر تجاوز کند. این تجاوز سبب جنگ بین دو جماعت می شد. جنگ آن قدر ادامه پیدا می کرد تا یک جماعت پیروز شود. جماعتی که پیروز می شد تمام اسیران جنگی را می کشت. به عبارت دیگر، اصلاً کسی اسیر نمی گرفت و هر یک از افراد دشمن را که به دست شان می رسید، می کشتند. دلیل این کار آنها هم روشن است. زیرا اگر کسی یکی از افراد دشمن را اسیر می کرد، می بایست به او غذا بدهد و چون برای سیر کردن شکم خود شان هم غذا به اندازه کافی وجود نداشت، در نتیجه این کار را نمی کردند. از طرفی اگر هم می خواستند شخص اسیر را به کار وادارند، این کار برای آنها صرف نداشت. زیرا کار شخص اسیر شکم خودش را هم نمی توانست سیر کند، چه رسد به این که سودی هم برای اسیر کنندگان داشته باشد. در آن روزگار ابزار کار انسان عبارت بود از کلنگ سنگی، و یک نفر آدم اگر هم از صبح تا غروب کار می کرد، با چنین ابزار ناقصی، به اندازه شکم خودش هم نمی توانست تولید کند. بدین جهت نگهداری اسیران فایده ای نداشت و آن هائی که در جنگ پیروز می شدند، اسیران را می کشتند.

برای مطالعه بیشتر:

برای این که انسان ابتدائی و شکل زندگی او را بهتر بشناسید، کتاب های زیر را بخوانید (اگر به ترتیب بخوانید بهتر است):

۱ - چگونه انسان غول شد " اثر مشترک ایلین و سگال " لینک دانلود جلد اول:

https://t.me/Oqab_Library/505

جلد دوم:

https://t.me/Oqab_Library/506

۲- از میمون تا انسان " اثر فریدون شایان " لینک دانلود:

https://t.me/Oqab_Library/503

۳- مقدمه ای بر تاریخ " اثر م. بید سرخی "لینک دانلود: https://t.me/Oqab_Library/501

۴- پیدایش انسان " اثر پروفیسر نستورخ "لینک دانلود: https://t.me/Oqab_Library/504

۵- پیدایش انسان و عقاید داروین "انتشارات سپهر "لینک دانلود: https://t.me/Oqab_Library/502

البته کتاب های دیگر نیز در این زمینه وجود دارد که مطالب شان سنگین تر است و برای خوانندگان این کتاب فعلاً قابل استفاده نیست.

بخش ۳

- نظام اجتماعی برده داری

- نظام برده داری

- از هم پاشیدن نظام برده داری

- برای مطالعه بیشتر

فصل اول - نظام برده داری

چنان که قبلاً گفتیم، در حدود هفت هزار سال پیش در اثر تجربه انسان مس کشف گردید^[1] (نوب شدن سنگ مس درون آتش). کشف مس باعث شد که انسان بتواند ابزار کار مسی، از جمله کلنگ مسی بسازد. کلنگ مسی بسیار بزرگ تر از کلنگ سنگی بود. این کلنگ دو تا جای دستی داشت و یک دسته، یک نفر از جلو دسته آن را می گرفت و کلنگ را روی زمین می کشید، یک نفر دیگر هم که به دنبال او می رفت جای دستی های کلنگ را می گرفت و روی زمین فشار می داد. در نتیجه زمین شخم زده می شد. شخم زدن با کلنگ مسی بسیار آسان تر بود. با آن می شد روزانه زمین بیشتری را شخم زد، زیرا کلنگ مسی بزرگ بود و دو جای دستی داشت و می شد آن را روی زمین کشید، در صورتی که کلنگ سنگی کوچک بود و جای دستی نداشت و نمی شد آن را در روی زمین کشید یعنی می بایست انسان آن را بالا ببرد و به زمین بکوبد، این کار خیلی سخت بود و شخم زدن یا کندن زمین به کندی انجام می گرفت. در حالی که با کلنگ مسی کار تند تر و بهتر انجام می پذیرفت. چیزی نگذشت که انسان به این نتیجه رسید که می توان کلنگ مسی را به یک حیوان مانند خر یا گاو بست. حیوانی که زورش هم حتی بیشتر از انسان است. این کلنگ مسی را که انسان آن را به حیوانات می بست، ما خیش[قلبه] می نامیم. خیش و سایر ابزار مسی سبب شد که تولید انسان بالا رود.^[2] در نتیجه یک انسان می توانست روزانه بیشتر از آنچه که برای سیر کردن شکمش لازم است، تولید کند. دیگر از این پس اگر جنگی در می گرفت، اسیران جنگی را نمی کشتند، بلکه آن ها را زنده نگه می داشتند و از آن ها کار می کشیدند. کار اسیر ها دیگر برای اسیر کنندگان سود داشت. زیرا با ابزار جدید مسی هر کس می توانست بیشتر از آنچه برای سیر کردن شکمش لازم است، تولید کند. بدین جهت از این پس اسیران جنگی را « برده » یا « بنده » می گفتند. بر

یعنی سود و برده یعنی کسی که سود می دهد. بنده هم یعنی کسی که بسته شده است یا بند به دست و پایش است. برده ها از صبح تا غروب برای اسیر کنندگان خود کار می کردند و در عوض غذای بخور و نمیری به آنها می دادند. کار برده ها سبب شد که مقدار محصول و تولید جماعت خانوادگی زیاد شود. چون دیگر غذای کافی برای افراد جماعت خانوادگی وجود داشت و مقدار غذا حتی زیاد تر از مقدار مصرف افراد جماعت بود، انبارها پر از محصول شد و در نتیجه جماعت ها ثروتمند شدند. ریش سفیدان جماعت از نفوذ و اعتبار خود استفاده کردند و کم کم به مالک اموال و برده های جماعت تبدیل شدند. جماعت خانوادگی که قبلاً یک جامعه اشتراکی بود، شکلش عوض شد به یک جامعه

طبقاتی تبدیل گردید. ریش سفیدان و افراد با نفوذ جماعت به طبقه برده داران تبدیل شدند. در مقابل طبقه برده داران، طبقه بردگان قرار داشت. بردگان با زنجیری که بر دست و پا داشتند، در زیر ضربات شلاق و چوب برای برده داران زحمت می کشیدند. برده مانند حیوان بود و او را خرید و فروش هم می کردند. برده داران بردگان را هر طور که دلشان می خواست مجازات می کردند و کتک می زدند. بردگان نیز مجبور به اطاعت و انجام کار های وحشتناک و طاقت فرسا بودند. مأموران و مراقبان مواظب بودند که بردگان حتی لحظه ای هم از کار غافل نشوند. برده داران هر چه ثروتمند تر می شدند، طمع شان بیشتر می شد و بیشتر به فکر برده های زیاد تر و دارائی فراوان تر می افتادند. در نتیجه، آن ها به جماعت ها و جامعه های اطراف خود نیز حمله می کردند و مردمان آن سرزمین ها را اسیر می نمودند و به برده تبدیل می کردند. کم کمک شهر ها و کشور های بزرگ برده داری به وجود آمد. برده داران بزرگ پادشاه این کشور ها شدند. فرعون های مصر و پادشاهان جهان باستان از برده داران بزرگ دنیای قدیم بوده اند. این برده داران بزرگ هر چه زور شان بیشتر می شد، بیشتر به سرزمین های دور و نزدیک حمله می کردند و مردمان آن سرزمین ها را اسیر و برده می نمودند.

امپراتوری بزرگ پارس یکی از امپراتور های بزرگ روی زمین بود. تمام کشورهای ایران و مصر و سوریه و عراق و ترکیه و پاکستان و افغانستان امروز و قسمت هائی از کشور شوروی جزء امپراتوری بزرگ پارس بوده است. البته برخی جماعت های خانوادگی این کشور ها را برده نکرده بودند. بلکه آن ها را به حال خود گذاشته بودند و فقط از آن ها سالیانه مالیات – های کلان و کمر شکن می گرفتند. این مالیات ها جنسی بود، یعنی مأموران دولت، قسمت های اعظم محصولات این جماعت ها را از آن ها می گرفتند. چون مقدار مالیات خیلی زیاد بود، در نتیجه مردم جماعت های خانوادگی یا به کوه و بیابان به دنبال غذا فرار می کردند و برگ و ریشه درختان جنگلی و بیابانی را می خوردند و یا از گرسنگی می مردند. گذشته از گرفتن مالیات، از این جماعت ها بیگاری هم می کشیدند. در سرتاسر امپراتوری، این جماعت های مالیات پرداز وجود داشتند، اما شکل اساسی روابط تولیدی جامعه، برده داری بود. برده ها در مزارع و کشتزار های برده داران در شرایطی طاقت فرسا کار می کردند. ساختمان های عظیم دولتی و پرستشگاه ها و غیره را نیز بردگان می ساختند. بقایای بسیاری از این ساختمان ها هنوز وجود دارد مانند : اهرام سه گانه ی مصر و غیره. در شهر ها نیز، بردگان در کارگاه های برده داران کار می کردند. این بردگان در عوض کار خود فقط جیره مختصری می گرفتند که به زحمت شکمشان را سیر می کرد. مراقبان هم همیشه با شلاق بالای سر برده ها بودند، هر کس را که کار نمی کرد می زدند. بزرگ ترین برده داران خود پادشاهان و نیز روحانیان بودند. گذشته از آن ها، حکام و درباریان و فرمانداران، غیره و نیز ثروتمندان، همه برده دار بودند. برده داران حق داشتند برده های خود را بکشند و یا کتک بزنند و یا بفروشند. علاوه بر این، برده داران از کنیزان، یعنی زن های برده، برای عیاشی استفاده می کردند. در خانه های ثروتمندان همیشه کنیز های زیادی بود که خود برده داران و یا فرزندان و مهمانان آن ها از این کنیز ها برای عیاشی استفاده می کردند و اگر کنیزی صاحب فرزندی هم می شد، آن فرزند را غلام خانه زاد می گفتند. استفاده از کنیز برای عیاشی، از نظر دینی هم هیچ اشکالی نداشت، زیرا دین، برده ها و کنیز ها را آدم به حساب نمی آورد. مثلاً کتاب های دینی اجازه می دهد که کسی بدون عقد و نکاح با کنیز خودش جماع کند و این موضوع را اصلاً بد نمی داند. گذشته از این، در ایران بعد از اسلام که بقایای برده داری وجود داشت، غلام بازی نیز رایج بود این موضوع از لابلای آثار و نوشته های ادبی به خوبی نمودار است.

بهره گشی انسان از انسان در نظام برده داری کاملاً عینی و روشن است. به عبارت دیگر برده داران به طور کاملاً علنی و بدون هیچ گونه پرده پوشی و ظاهر سازی از برده ها کار می کشند. همین موضوع سبب آگاهی و در نتیجه

خشم برده ها می گردید. برده ها بار ها قیام های بزرگ و کوچک به راه انداختند. یکی از بزرگ ترین قیام های برده های دنیا - قیام اسپارتاکوس است که در سال ۷۳ قبل از میلاد در امپراتوری روم شروع شد و در سال ۷۱ قبل از میلاد به پایان رسید. یعنی این قیام بزرگ تاریخ که رهبری آن در دست یکی از بردگان انقلابی به نام اسپارتاکوس قرار داشت، مدت تقریباً سه سال طول کشید و سر انجام شکست خورد.

قیام های دیگری نیز از جانب برده ها به راه افتاد. در تمام کشور های برده دار، بردگان قیام می کردند. ولی چون خواست آنها مشخص نبود و چون نمی دانستند که چگونه حکومتی باید درست کنند، در نتیجه شکست می خوردند. روشن است که بدون یک حزب انقلابی نمی توان انقلاب کرد و بدون داشتن یک نظریه (تئوری) انقلابی نمی توان حزب انقلابی درست کرد. برده ها نه دارای نظریه انقلابی بودند و نه می توانستند حزب انقلابی درست کنند، بدین جهت شکست می خوردند. برده ها در اثر کار طاقت فرسا و از ظلم و جور به تنگ می آمدند و در نتیجه قیام می کردند: آتش می زدند، می کشتند، غارت می کردند و ویران می ساختند، فقط همین و بس. اگر هم حکومت از بین می رفت و پادشاه و سایر برده داران اسیر می شدند، خود بردگان نمی دانستند که باید با آنها چگونه رفتار کنند. مثلاً برده های انقلابی خیال می کردند که اگر خود شان پادشاه شوند، باید برده داران را برده کنند و خود شان برده دار شوند، چون به غیر از این، نظام و حکومت دیگری را نمی شناختند. واضح است که اگر هم چنین می شد، هیچ فایده ای نداشت، زیرا باز هم حکومت برده داری از بین نرفته بود، فقط جای برخی از برده ها با برده داران عوض شده بود. اصلاً در چنان شرایطی از جهل و ناآگاهی توده های برده، از بین بردن ظلم و جور به طور کلی ممکن نبود. ظلم و جور زائیده عقب ماندگی انسان بود. انسان نادان و عقب مانده باید هم ظلم ببیند و زجر بکشد، چاره دیگری ندارد.

فصل دوم - از هم پاشیدن نظام برده داری

چنانکه گفتیم این قیام ها به علت نبودن آگاهی کافی، همه شکست می خورد، اما از طرفی برده ها برای برده داران از دل و جان کار نمی کردند، بلکه سعی می کردند هر طور شده و به هر بهانه ای که شده، از زیر کار شان خالی کنند. البته نگهبانان و مراقبان یک لحظه هم از کار خود غافل نمی شدند و برده ها را راحت نمی گذاشتند. اگر برده ای هنگام کار کمی سرش را بر می گرداند، بلافاصله ضربه گزنده شلاق را بر پشت خود حس می کرد. اگر برده ای مثلاً پایش می شکست یا توانائی کار کردن را از دست می داد، یا او را در گودال اجساد می انداختند و یا در لای دیوار زنده زنده دفنش می کردند. مدارکی به دست آمده که برده ها را در گور های جداگانه نمی گذاشته اند، بلکه در گودال مشترک می ریخته اند. با این همه، باز هم بردگان به شکل های مختلف از کار کوتاهی می کردند و ابزار کار را خراب می کردند. قیام های آن ها هم اگر چه، چنان که گفتیم، همه شکست می خورد، ولی در عوض برده داران را به وحشت می انداخت و در نتیجه پایه های حکومت آنان را دچار تزلزل می کرد. برده داران به طور کلی از چند چیز ناراحت و در عذاب بودند:

۱ - قیام های پی در پی برده ها که هر دم شعله برمی افروخت و مال و زندگی برده داران را در معرض نابودی قرار می داد.

۲ - برده ها از دل و جان کار نمی کردند.

۳ - برده ها علاقه ای به محافظت از ابزار نشان نمی دادند و در نتیجه ابزار های جدید تر و دقیق تر خراب می شد. این امر برده داران را به فکر چاره انداخت. آنها چنین به نظر شان رسید که اگر از محصولی که برده ها تولید می کنند، سهمی به خود شان برسد، برده ها تشویق می شوند و در نتیجه، بیشتر کار خواهند کرد.

برخی از برده دار ها این چاره را به کار بردند، یعنی به برده های خود گفتند که: "گذشته از جیره روزانه ای که می گیرید، تکه زمین کوچکی هم به هر یک از شما ها می دهیم که آن را برای خودتان بکارید".

این کار هم از شدت خشم برده ها می کاست و هم آنان را به کار بیشتر تشویق می نمود. گذشته از این، برده داران اجازه داشتن زندگی مستقل و خانواده و غیره هم، کم کم به برده های خود دادند. از طرفی دیگر برده داران کشاورزان آزاد را هم مجبور به کار مجانی در روی زمین های خود می کردند و یا قسمتی از محصول آن ها را به زور به عنوان بهره می گرفتند. در نتیجه تمام تولید کنندگان مستقیم جامعه، یعنی هم برده ها و هم کشاورزان آزاد، همگی به چیزی شبیه به نیم برده تبدیل شدند، یعنی کشاورز وابسته به زمین که در زبان های اروپائی آن را "سرف" و در زبان فارسی ما به آن رعیت می گوئیم. بعداً هم که بیگار کم شد و یا در برخی جاها تقریباً از بین رفت و جای آن را همان سهمی از محصول گرفت که مالکان به زور از کشاورزان می گرفتند، دیگر طبقه برده در جامعه وجود نداشت، جای آن را طبقه رعیت گرفته بود. نظام اجتماعی جدیدی به وجود آمده بود که ما به آن فئودالیسم می گوئیم.

برای مطالعه بیشتر: برای این که نظام برده داری، چگونگی زندگی انسان و داستان رنج، مبارزه و سرانجام تکامل او را در این نظام اجتماعی بهتر بشناسید، کتاب های زیر را بخوانید (اگر به ترتیب بخوانید بهتر است):

۱- تاریخ دنیای قدیم " اثر کوروفکین " لینک دانلود:

جلد اول:

https://t.me/Oqab_Library/513

جلد دوم:

https://t.me/Oqab_Library/514

جلد سوم:

https://t.me/Oqab_Library/515

۲- انسان در گذرگاه تاریخ " اثر مشترک ایلین و سگال "؛

۳- سیری در تاریخ ایران باستان " اثر فریدون شایان "؛

البته کتاب بسیار پرارزش دیگری در این زمینه وجود دارد که امیدواریم آن را سال های بعد که معلومات وسیع تری پیدا کردید، بخوانید. این کتاب « تاریخ جهان باستان» اثر چهار جلدی است که گروهی از دانشمندان به سرپرستی «دیاکوف» آن را نوشته اند و ترجمه فارسی آن به وسیله «نشر اندیشه» چاپ و منتشر شده.

لینک دانلود کتاب تاریخ جهان باستان:

جلد اول:

https://t.me/Oqab_Library/516

جلد دوم:

https://t.me/Oqab_Library/517

جلد سوم:

https://t.me/Oqab_Library/518

[۱] - مس ابتداء در مصر کشف شد.

[۲] - در بعضی جاها مانند هندوستان که ابتداء آهن کشف گردید، خیش و ابزار آهنی سبب این کار شد.